

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲ اسفند سال ۱۳۹۷

عنوان: میزگرد تخصصی - معماری دیروز، امروز، فردا - مشارکت و بهره‌برداری

اعضای میزگرد: دکتر شیوا آراسته، دکتر علی محمد سعادت، دکتر محمدمهدی محمودی، مهندس فرامرز پارسی و مهندس مازیار قاسمی نژاد

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمودی: بحث مشارکت و بهره‌برداری را داریم، میزگرد در دو بخش می‌باشد قسمت اول در خصوص مشارکت و برنامه‌ریزی در گذشته تا امروز و قسمت دوم دیدگاه عزیزان را می‌شنویم که چه نگاهی برای آینده با تجربه‌هایی که کسب کرده‌اند دارند. همانطور که سه میزگرد قبلی را داشتیم این بار بحث معماری دیروز، امروز، فردا را داریم و بحث روی مشارکت و بهره‌برداری، همانطوری که برنامه‌های قبل هم بود از عزیزان با تجربیات مختلف دعوت کردیم و من اعتقاد دارم این بحث مشارکت و بهره‌برداری، حتی قبل از انقلاب صنعتی خیلی قوی‌تر بوده و کارهایی انجام می‌شد در همه جای دنیا، بحث اجتماعی بسیار قوی‌تر است، از موقعی که قوانین معماری و شهرسازی شکل گرفت که قانون شد ماها فقط آن قانون‌ها را انجام دادیم و با مردم کمتر صحبت کردیم. ولی باز من نگاهی دارم که این دو یا سه دهه اخیر دوباره یک اتفاقاتی افتاد و یک مشارکت و بهره‌برداری با مردم شده است. این عزیزان تجربه‌های بسیار بالایی دارند خانم دکتر آراسته که ایشان کارهای بسیاری انجام داده‌اند خصوصاً که ایشان اخیراً در کنگ و با دانش خودشان و با تجربیات مردم آنجا کارهای با ارزشی را انجام می‌دهند. که فقط معماری و شهرسازی نیست و بحث‌های اجتماعی و فعالیتی هم مطرح است. آقای مهندس قاسمی‌نژاد که شمالی هستند رفتند قشم و آنجا با جایکا و با مردم قشم بحث مشارکت و بهره‌برداری را انجام می‌دهد. آقای مهندس پارسی که من فکر می‌کنم همیشه مشارکتی و با مردم بودند و خصوصاً در استان خراسان فعالیت‌های زیادی داشته‌اند و هر جایی که دسترسی آن ضعیف‌تر بوده و آسفالت نشده آقای مهندس پارسی رفتند و کار مشارکتی با مردم انجام داده‌اند. آقای دکتر سعادت در تهران قدیم منطقه ۱۲ را گرفتند که چندین سال قبل از اینکه ایشان و معماران و شهرسازان فعالیت‌هایشان در منطقه ۱۲ آغاز کنند و ترسند که به آنجا بروند. تعداد پلیس‌ها بسیار زیاد بود بعد متوجه شدند با پلیس، مسئله جرم‌خیزی منطقه درست نمی‌شود. گفته شد این کار معماری و شهرسازی است.

نمی‌خواهیم درباره موضوع خاص صحبت کنیم، بلکه تجربیات را اینجا با هم به اشتراک بگذاریم و ببینیم که چهار موضوعی که اشاره شد از لحاظ جغرافیایی بسیار متفاوت‌اند و جاهایی که از نظر اقتصادی بسیار فقیر هستند، ولی از نظر معماری گذشته بسیار غنی، جای دیگری مثل کنگ را می‌بینیم که معماری آنجا بسیار قوی بوده ولی فراموش شده و اقتصاد آن هم بسیار ضعیف است که هم در خراسان می‌بینیم و هم در قشم می‌بینیم. بعد منطقه ۱۲ را می‌بینیم، یک جایی بسیار غنی و افرادی هم که زندگی می‌کنند بسیار پولدار و بناهای بسیار خوبی دارند، قسمتی هم بسیار فقیر است، در قبل مشارکت به گونه‌ای بود که با دانش من و پول شما انجام می‌شد به نظر من این مشارکت تا یک زمانی برای ما جا افتاده بود. البته نگاه‌ها کمی تغییر کرده در جامعه و به نظر من مشارکت یعنی دو طرف زبان مشترک بیشتری داشته باشیم که بتوانیم یک پروژه را ماندگارتر و پایدارتر داشته باشیم. دیگر میراث فرهنگی نیست که شما بروید جایی را بازسازی کنید و بیایید بیرون و فقط مردم بیایند بازدید کنند. به نظر من مشارکت در آن بناها یک انرژی جدید و یک روح جدید پیدا کرده است. از خانم دکتر آراسته می‌پرسم آیا به نظر شما در کنگ که بسیار موفق جلو می‌رود اقتصادی هم دیده شده یا فقط ظاهرش قشنگ شده است. شما قبلاً کنگ را نمی‌شناختید، کنگی‌ها کنگ بودند چطور شد این ارتباط بین شما و آنجا برقرار شد.

دکتر آراسته: تجربه کنگ تجربه‌ای جالبی بود برای من و بسیار آموزنده و برای تعریف مشارکت، به نظر من مشارکت یک تعریف واحد

ندارد. هر جایی و هر زمینه‌ای یک تعریف از مشارکت دارد. بندر کنگ خوشبختانه به دلیل فرهنگ بالای مردمانش و به دلیل اینکه بیشتر آنها با آن طرف آب در تماس هستند، شاید کار ما کمی راحت‌تر بود. اما مجموعه فعالیت‌ها ما بعد از سه سال نتیجه داد و البته یک سابقه ۲۲ ساله هست که حدود ۲۲ سال پیش با بندر کنگ آشنا شدم. کاری که ما شروع کردیم در زمینه اجتماعی، اقتصادی و زمینه کالبدی را همزمان پیش بردیم و همین کار را، کمی برای ما سخت کرد. به دلیل اینکه طول کشید تا بروز بیرونی پیدا کند خوشبختانه کارهایی که در زمینه اقتصادی کردیم یک سالی هست که جواب می‌دهد. دفتر سرمایه‌گذاری آنجا تأسیس شد و جذب سرمایه‌گذار داریم و اشتغال را بسیار بر آن تأکید داریم. تمام کارهایی که در بافت در حال انجام است در کارگاه‌های که در همان جا ساخته می‌شود است و سعی کردیم آن اقتصاد را پویاتر کنیم. اما نکته‌ای که بندر کنگ دارد این است که بندر کنگ فقیر نیست، برخلاف آن چیزی که به ظاهر می‌بینید مردم آنجا بسیار پول‌دار هستند اما از نظر ما شاید شرایط پایین‌تر داشته باشند. در حالی که آنها یک اصالت عجیبی دارند، اکثراً دریانورد هستند. لنج‌هایی دارند که قیمت اینها بسیار بالاست. در منزل این افراد وقتی می‌روید امکان ندارد شما جنس ایرانی در سفره اینها مشاهده کنید. تمام خوراکی‌های آنها از آن طرف آمده است. مثل حلواي عمان، مسقطی بحرینی و... یعنی چیزهایی که شاید شما در سوپر مارکت در تهران و خیلی شهرستان‌ها نمی‌بینید. اینها تمام چیزهایی که در غذا استفاده می‌کنند و حتی برگ‌هایی که دم می‌کنند همه با مارک خارجی است. می‌شود گفت مواد غذایی افراد بندر کنگ در داخل ایران نیست و شاید ارتباط این افراد چه از لحاظ فرهنگی، چه از لحاظ اقتصادی بیشتر با آن طرف آب است تا با داخل ایران.

بنابراین کار ما آنجا سخت نبود ما آنجا کارمان جلب اعتماد مردم بود. می‌شود گفت که بخش جلب اعتماد بسیار مشکل بود. یک قسمت شهر فقیرنشین هستند که همان بحث اسکان غیررسمی، که الان حدود یک سال است روی این قسمت بندر، متمرکز شده‌ایم. بافت تاریخی خوشبختانه مشکلی ندارد. تاجران پول‌دار که ساکن هستند در قسمت بافت‌های تاریخی که همگی آنها در دویی خانه دارند و آنجا تجارت‌خانه دارند و کار می‌کنند. الان که اعتماد کردند برمی‌گردند و می‌خواهند هزینه پرداخت کنند تا خانه‌هایشان را مرمت کنند. یعنی از این نظر ما مشکلی نداریم.

دکتر محمودی: اشاره‌ای که کردید جالب است یعنی کنگی‌ها که لب خلیج فارس هستند مثل بقیه شهرهایی که کنار ساحل خلیج فارس هستند چون زندگی آنها با آب بوده همسایه‌اش را آن طرف آبی می‌دانسته و پشت سرش را به عنوان همسایه نمی‌شناسد.

دکتر آراسته: دقیقاً همین‌طور هست که شما می‌فرمائید، حالا من یک مثال بزنم در طراحی بافت در آنجا، برای احیای بافت من یک سری فانوس دیدم، در دیوارها، خوب این فانوس‌ها لازم بود و ما دو راه داشتیم یا باید از تهران خریداری می‌شد یا از دویی خریداری می‌شد. اولین گزینه کنگی‌ها این بود که از دویی خریداری شود و می‌شود گفت آنها با اقتصاد داخل ایران کاری ندارند حالا ما چه کار کردیم. نه از دویی و نه از تهران خریداری کردیم و کارگاهی ایجاد کردیم و نجار آوردیم و طرح را دادیم و آنجا شروع کردند فانوس‌ها را ساختند ولی همیشه در کنگ گزینه برای خرید آن طرف آب می‌باشد.

دکتر محمودی: ولی نگاهشان شاید الان اقتصادی شده، ولی به نظر من از لحاظ فرهنگی به آن طرفی‌ها نزدیک‌تر می‌دانند و می‌گویند همگی دور یک حوض جمع شدیم، راه دسترسی ما این است. ولی من که از تهران می‌روم و طراحی می‌کنم شهر را طوری دیگری طراحی می‌کنیم. این آب وجود دارد، دیدم که کنار ساحل‌شان آب که عقب می‌رود پیرمردها، پیرزن‌ها و کودکان می‌روند به ساحل در جایی که می‌دانند دوباره این آب بالا می‌آید. یک حال و هوا و یک حسی به اینها می‌دهد که این حس را شاید ماها متوجه نشویم. ولی اشاره‌ای که شما کردید با منطقه ۱۲ بسیار متفاوت است.

دکتر آراسته: من یک شانس که داشتم قبل از کنگ من در خدمت آقای دکتر سعادت بودم و بدترین مشاور در منطقه ۱۲ یعنی سمت دروازه غار که تجربه بسیار خوبی برای من بود.

دکتر محمودی: ولی به نظر من در کنگ یک قشر بودند، در منطقه ۱۲ قشرهای مختلف وجود دارد. اشاره می‌کنند در ابتدا جلب اعتماد به وجود آمد. یعنی با بزرگان یا با ریش سفیدها صحبت می‌کردند و آنها می‌رفتند و با بقیه صحبت می‌کردند و کارها انجام می‌شد. در منطقه ۱۲ چطور بود، شاید از قشری بودند این جلب توجه چطور به دست آمد این منطقه، منطقه‌ای که بسیار خطرناک بود الان چطور امن شده است و مردم چگونه اعتماد کردند.

دکتر سعادت: منطقه ۱۲ درست است جزء مناطق تهران به شمار می‌آید ولی ترکیبی از تناقض‌ها در کنار هم است. یکسری افراد زندگی

می‌کردند که هر کدام برای خودشان قانون و مقررات خاص خودشان را دارند چه در ادبیات زندگی، چه در ادبیات تجارت و چه در ادبیات مدیریت. شاید باور نکنید روزها با افرادی سر و کار داریم که ۴ یا ۵ میلیارد تخفیف برایشان چیزی نیست و افرادی هم به خاطر ۵۰،۰۰۰ تومان التماس و اشک می‌ریزند و بسیار ناراحت کننده می‌باشد. در نتیجه در فضاهای مدیریتی باید دائم تغییر فاز دهیم. یعنی دائم با تغییر بین رویکرد و برخورد، روش و منش مواجه‌ایم. چون اساس مدیریت برقراری دیالوگ و اعتماد با طرف مقابل است. حالا طرف مقابل گاهی یک نهاد است، گاهی یک شخص و گاهی هم یک جامعه محلی می‌باشد. هر چند باید بسیار شفاف اعتراف کرد. ما در فضای مشارکت همچنان در منطقه ۱۲ فاصله‌یمان یا شرایط ایده آل بسیار زیاد و سخت است. اساساً در رابطه با مشارکت مردمی هم قدم‌های زیادی بر نداشتیم آن چیزی که شاید قدری منطقه ۱۲ را کمک کرده تا امروز، جلب مشارکت بدنه متخصصین جامعه است. در وهله اول چون این ابعاد مشارکتی تعریف‌های مختلفی دارند. ما به عنوان یک نهاد عمومی اگر بخواهیم بگوییم سرنوشت شهر یک ترکیبی از تعامل بین مردم و نهادهای خصوصی حرفه‌ایی که تجارت یکی از اجزای برنامه است و NGO ها که حالا شاید در آنها ابعاد اقتصادی اولویت کمتری داشته باشد. شبکه ادارات و یا نهادهای نیمه عمومی مثل شهرداری، شورای شهر و یک سری نهادهای دولتی که در واقع آنها مقرری خاصی از دولت دارند. هر کدام از اینها در یک شبکه‌ای با هم تعامل دارند. یعنی تعامل مردم با مردم یک تعریفی دارد و مشارکت‌شان و تعامل ما و مردم، ما با نهادهای دولتی و... یک تعریفی دارند. در نتیجه اعتماد و یا تعامل و یا مشارکت تا امروز یک قدری اگر بخواهیم بگوییم قابل دفاع‌تر باشد، در حوزه تعامل بین نهاد عمومی، مردم و نهادهای تخصصی شکل گرفته است. ما همچنان با دولت در ابعاد مشارکتی دچار ضعف هستیم و راه نرفته زیادی داریم. همچنان مردم با مردم سازماندهی شده نیست و کنترل شده نیست. بعضی وقت‌ها یک عوارضی را در شهر می‌بینیم که نتیجه تعامل دو تا بازرگان است و سرنوشت شهر سپرده شده است به آنها. هر بخش سازوکار خاص خودش را دارد و برنامه خاص خودش دارد، در شهرسازی این نگاه محله محور یک زمانی توجه جدی‌تر شده به آن و برنامه‌ها از سطوح منطقه‌ایی معطوف شده به موضوعات محلی، در ابعاد مشارکتی هم همینطور، یعنی می‌خواهیم بگوییم این توجه محلی یا حتی زیر محلی در تابع مشارکت هم جای دارد. محلاتی در منطقه ۱۲ وجود دارد که ۴ یا ۵ قومیت یا اهالی متفاوت دارد و هر کدام هم مسجد خاص خودشان را دارند و متاسفانه پایشان را در مسجد دیگری نمی‌گذارند و نذری همدیگر را نمی‌گیرند. یعنی بعضی وقت‌ها موشکافی و مویرگی باید به این موضوعات داشته باشیم.

دکتر محمودی: این قسمت بزرگ تهران چقدر جمعیت دارد، جمعیت آن برابر با جمعیت خیلی از شهرهای ایران است.

دکتر سعادت: بله دقیقاً، اقتصاد ما در روز بیشتر از ۲ میلیون نفر را در این منطقه داریم و در شب غریب بیش از ۲۵۰ هزار نفر می‌باشد.

دکتر محمودی: یعنی این تفاوتی که بین ۲ میلیون و یا ۲۵۰ هزار نفر در روز و شب منطقه است و قبلاً کمتر بود.

دکتر سعادت: ما همه ذهنمان این است که این افرادی که هستند در منطقه دیگه بمانند و خارج نشوند از منطقه.

دکتر محمودی: شاید قابل قیاس نباشد با شهرها و استان‌ها. که یک مرتبه یک جمعیت کمی است که مثلاً در طبس، که هیچ دسترسی نیست، که خود طبسی‌ها هستند و فقط آقای مهندس پارسی رفته و می‌گوید امروز هم می‌شود این کارها را کرد. خیلی متفاوت است آنجا، چطور با شما آقای مهندس برخورد کردند.

مهندس پارسی: البته کوتاه عرض کنم این ماجرا خیلی اتفاقی بود. من ۵ سال پیش رفتم که شرق ایران را بیشتر ببینم و معماری ایران را بیشتر مورد شناسایی قرار دهم به نظر من ما بیشتر به معماری غرب کویر ایران را من می‌شناسیم. به نظر من معماری شرق کمتر به آن توجه شده است و شاید سالم‌تر مانده است. البته به دلیل زلزله‌ها آسیب‌های جدی هم دیده است. یک پروژه‌ای داشتیم در فردوس و متوجه شدیم چه معماری مفصل و غنی دارد و همان سال عید با خانواده به آن سمت رفتیم. قرار بود از طبس به سمت فردوس برویم. سر یک پیچ جای سرسبز و پر از نخل و یک روستای گلی متروکه هم بود که ما نگه داشتیم که ببینیم چه خبر است. در آنجا یکی از اهالی شروع کرد به توضیح دادن که در سال ۵۷ به دلیل زلزله روستایشان تخریب می‌شود و بعد برای آنها یک روستا در نزدیکی روستای قدیم درست می‌کنند و اهالی به دلیل اینکه نمی‌خواستند روستای سابق خود رو از دست بدهند رفتند که ثبت میراث فرهنگی کنند و میراث به آنها گفته که این روستا هیچ ارزشی ندارد و اهالی به دروغ تابلویی زده‌اند که اینجا ثبت میراث فرهنگی است و هرگونه تصرف پیگرد قانونی دارد.

خیلی برایم این مردم و روستایشان جالب بود و بعد از گشت زدن در این روستا به معماری درجه یک آنها پی بردم و در بناهایشان تمام تکنیک‌ها معماری خشتی دیده می‌شد، متاسفانه زلزله جریان زندگی در آن را کات کرده و بریده بود. اینها تا سال ۱۳۵۷ عملاً در دوره قاجار زندگی

می‌کردند و زمان زیادی طول کشید تا من متوجه شوم بعضی از این ساختمان‌ها عملاً پنج سال پیش ساخته بودند در حالی که من تصور می‌کردم قدمت ۱۵۰ ساله دارند. چون زبان معماری تاریخی هنوز در آن رایج بود.

در آنجا من گفتم که شغل من هم مرتبط است، ببینم که چه کاری از من برایتان بر می‌آید. آن سال من در یزد مرمت تدریس می‌کردم و بعد از عید وقتی رفتم دانشگاه طبق معمول دیدم که دانشجویها کار نکرده‌اند، به آنها پیشنهاد دادم یک سفر هشت روزه به این روستا داشته باشیم و برداشت کنیم و به اهالی روستا طرح مرمتشان را ارائه دهیم. دانشجویها و رئیس دانشگاه استقبال کردند، روستایی‌ها هم از شنیدن این موضوع بسیار خوشحال شدن و اسکان و خوراک دانشجویها را قبول کردند. کار مشارکت هم تکنیک دارد و تکنیک رایج آن هم این است که باید رفت و صحبت کرد. آنجا ما چند بار اهالی را جمع کردیم و برایشان صحبت کردیم در آنجا جوان‌ها به ما گفتند که پیرها به دلیل اینکه زلزله را دیدند با کار مرمت روستا مخالف هستند. اما ما برایشان توضیح دادیم که در آینده چه تأثیراتی برایشان دارند. این روستا اگر بتواند مرمت شود و در حوزه گردشگری فعالیت کند چه از جنبه‌های فرهنگی و چه از جنبه‌ها اقتصادی دست‌آورد مهمی خواهد داشت. بعد از این توضیحات دو خانواده جلو آمدند و برای مرمت پا پیش گذاشتند و شروع کردیم به آماده کردن طرح‌های مرمت و این شروعی بود که بعد از آن خانواده‌های دیگر هم آمدند. مشارکت، به منافع مشترک بر می‌گردد تمام افرادی که در امور مشارکت شرکت می‌کنند باید بطور روشن درباره منافعشان فکر کرده باشند و این منافع باید مشترک باشد. یعنی هیچ منفعتی در گروهی جهت حذف منفعت گروه دیگر نباشد، که در این صورت مشارکت بی‌دلیل است.

روستایی‌ها از من می‌پرسیدند که برای کاری که دارم انجام می‌دهم پول دریافت نمی‌کنم، چطور با شور هیجان ادامه می‌دهم. من گفتم که این کار برای منافع زیادی دارد. اولین منفعت این است که آرزوی دیرینم که دیدن مشارکت مردم بود اتفاق افتاده است. به نظر من بناهایی که مردم ساخته‌اند را دولت نباید مرمت کند بلکه مردم باید مرمت کنند. اگر دولت هم وارد می‌شود باید با دقت بدانند با چه منافعی وارد می‌شود. منفعت همیشه نباید مالی و مادی باشد و این پایه مشارکت است.

دکتر محمودی: سه بزرگوار صحبت‌هایی کردند در دور افتاده‌ترین نقطه در ساحل خلیج فارس که بالاخره هم به این طرف وصل بود و هم به آن طرف و در منطقه ۱۲ هم به همین صورت آقای مهندس قاسمی نژاد با یک گروه خارجی به قشم رفتند و قشم هم شرایطی مثل کنگ داشته باشد ولی مثل منطقه ۱۲ نیست. عزیزان اشاره کردند باید این اعتماد باشد و آن طرف مقابل را بشناسد و حالا شما چطور با گروهی خارجی رفتید به جزیره قشم و آن اعتماد را جلب کردید؟

مهندس قاسمی نژاد: موضوعاتی که خانم دکتر آریسته فرمودند مرا کاملاً به بافت شهرها و روستاهایی که در قشم وجود دارد برد. خارجی‌هایی که فرمودید ژاپنی‌ها هستند و ژاپنی‌ها ایران را می‌شناسند و می‌توان رابطه‌ی نزدیکی برقرار کرد. از این جهت جلب اعتماد نسبت به تیم خارجی سخت نبود زیرا که آنها سابقه شناخته شده‌ای از هر نظر برای مسئولین داشتند.

البته اختلاف نظرهایی هم بود مثل اینکه ایرانی‌ها توقع سوغاتی از طرف ژاپنی‌ها داشتند که در برخی موارد موجب چالش‌هایی می‌شد. ژاپنی‌ها این اعتماد را داشتند که برنامه‌ریزی‌ها باید از بالا به پایین باشد. آنها معتقداند که اگر تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی توسط تک تک آحاد مردم نباشد پایدار نیست و الان هم می‌بینیم که اینچنین تصمیم‌ها پایدار نیستند.

فرق اساسی که در کار ما موجود بود این بود که ما می‌خواستیم طرح جامع توسعه پایدار مردم محور باشد و در عین حال جامعه محور نیز باشد که نهایتاً مردم محور انتخاب شد. برای اهالی هضم طرح تهیه شده بسیار سخت بود. چون طرح شبیه به طرح‌هایی که ما شرح خدمات دادیم نبود در طول اجرا مجبور به تغییرش شدیم. و در طول این فرایند مرتب با مردم و شوراهای صحبت می‌کردیم و عملاً راه ورود ما شوراهای بودند. در قشم مردم شوراهای را واقعا نماینده‌های خودشان می‌دانند. داستان ما خیلی به داستان آقای پارسی شبیه است ما نیز در سفر سال ۷۶ با قایق در حال بازدید از جنگل‌های حرا بودیم که از دور تعدادی بادگیر دیدیم و من از گروه مسئول سفر خواستم که به سمت آنها برویم و آنقدر آنجا جذاب بود که مصمم شدیم که یک پروژه‌ای را در آنجا انجام دهیم. و سال ۸۶ کتابی از این ماجرا چاپ شد که باعث جلب توجه بنیاد مسکن به این روستا شد ولی شیوه‌ی کار در روند پروژه حاضر متفاوت است و متوجه شدیم که این کارها، کارهای کالبدی است که هیچ فایده‌ای ندارد ما باید ذهن و طرز فکرمان را درست کنیم که بسیار کار سختی است که بین بلوک‌هایی که شهرسازی می‌کشیم و با الف، ب، ج و.... مشخصشان می‌کنیم روابط خانوادگی بسیار نزدیکی برقرار است و همین خانواده‌ها نیز در عین حال اختلاف‌های بسیار زیادی نیز دارند و من همیشه فکر می‌کنم قشم در واقع ماکتی از کل کشور ماست، ماکت ذهنی ایران ماست، در مخالفت با سخنرانان قبلی فکر می‌کنم مردم جنوب به همسایه‌های واقعی خودشان پشت

نکرده‌اند و عملاً برای زمان سعدی‌اند و در فرهنگ درونشان خیلی هم ایرانی هستند و گویش مردم استان فارس را دارند. در لایه بیرونی فرهنگشان بله، خیلی نگاه به آن طرف حوض را دارند ولی نه در لایه‌های داخلی‌شان.

دکتر محمودی: ما چهار مشارکت در اینجا شنیدیم که در گوشه‌های مختلف مملکت صورت گرفته است و عملاً هیچ تبلیغی هم برایشان اتفاق نیافته است. وقتی در تهران یک بنای زشتی ساخته می‌شود ملاک قرار می‌گیرد و در بقیه شهرها نیز تقلید می‌شود. ولی از این مشارکت‌های زیبایی که شنیدیم هیچ چیزی از آنها در تهران نشنیده‌ایم. همچنین اگر درست متوجه شدم در انجام این کارها عملاً میراث فرهنگی کنار رفته است و در این مشارکت‌ها هیچ بحثی از میراث نشده است.

مهندس پارسی: چرا پشتیبانی می‌کنند ولی عملاً پروژه باید به جای خوبی برسد.

دکتر محمودی: من همچنین می‌بینم که در مشارکت انجام شده در شهرستان و شهرهای کوچک‌تر شوراها قوی‌تر هستند، حتی در تهران من فکر می‌کنم تأثیر شورا در منطقه ۱۲ از تأثیر آن در منطقه ۱ بیشتر است و در منطقه ۱۲ شکل‌گیری اعتماد برای انجام مشارکت با توجه به توصیف دوستان پیچیده‌تر است.

آقای سعادت: به فرصت که در منطقه ۱۲ وجود دارد این است که هنوز بخشی از ساز و کارهای درون محلی وجود دارد و دست نخورده است و این تفاوت جدی است با دیگر مجموعه‌ها و این یعنی مردم در محله همچنان همدیگر را می‌شناسند. هم با هم ارتباط دارند و هم در زندگی و سرنوشت هم اثر گذارند و هم به یک دیگر احترام می‌گذارند و سعی می‌کنند کوتاه بیایند و رو حرف هم حرف نزنند و این ارتباط داره به وابستگی محلات که همچنان بکراند و این بکر بودن ارتباط به شرایط محیطی و اقتصادی دارد و ویژگی دیگر موضوع استقرار اصناف است که سرنوشت اقتصادی هم دیگر باز بهم دیگر گره خورده است و موفقیت اقتصادیشان در گرو اتحادشان است. یعنی شما نقش بازار تهران را هم در تحولات سیاسی و هم در تحولات اقتصادی می‌توانید جدی ببینید. مهم دیگر این است که رفته رفته باور به مسئله مشارکت در بین آحاد مردم در طی بیست سال اخیر بیشتر شده است و باور روشن‌تر و شفاف‌تری شده است سطح تحصیلی آدم‌هایی که در شوراها عضو شده‌اند و یا کاندید شده‌اند هر دوره نسبت به دوره قبل آدم‌های جدی‌تر کار کشته‌تر و مهم‌تر هستند و تبلورش هم در شورای شهری است. شاید در دوره‌های اول خیلی از تهرانی‌ها متوجه نشدن که شورای شهر انتخاباتش برگزار شد. ولی در دوره‌های اخیر یک رقابت بسیار جدی برقرار شد است. به خاطر اینکه می‌داند که صدلی یک صدلی اثرگذار است از بابت اینکه می‌تواند صدای مردم و مطالبه مردم را به گوش حاکمیت بگذراند یا حداقل اینکه رسانه داشته باشد.

در منطقه ۱۲ هم همانطور که اشاره کردیم نقش مردم و نقش شوراها درخواست مطالباتشان از مدیریت شهری نقش جدی و پررنگ می‌باشد و انصافاً انسان‌های شریف و مردم دوست و مردم خواهی هستند. آنها انسان‌هایی کم توقع و شریف، محله دوست هستند و خیلی کم دنبال مطالبات شخصی و فردی و خودخواهی‌های انفرادی درونشان دیدم. کاری که ما با این جماعت توانستیم کنیم در وهله اول کمی خودمان را از فضای آکادمیک و قدرت سیاسی و قدرت شهری خارج کردیم و سعی کردیم ذهنمان را کنار مردم چون شهر تهران و شهرداری تهران کم هزینه نکرده است در این ۱۰ سال و حالا چرا رضایت‌مندی، مطلوب نبوده است. باید به این سوال پاسخ دهیم که آقای شهردار کجا هزینه کردید و مردم می‌خواستند کجا هزینه کنند. آیا برای دغدغه مردم دودیدی یا برای جایی دودیدی که مردم اصلاً متوجه نیستند. نتیجتاً اینکه بتوانیم از نگاه طرف مقابل در مشارکت آن بازی برد، برد ببینیم. منافع آن را تشخیص دهیم. خیلی وقت‌ها حتی قادر نیستند بازگو کنند که چه چیزی می‌خواهند یعنی عارضه را می‌گویند، یعنی ما با این موضوع مواجه هستیم، یعنی محله شلوغ هست. رفت و آمدهای ماشین مثل وانت بار بسیار زیاد هست، حداقل یک پلیس در خیابان گذاشته شود که اینها نیابند. در حالی که راهکار این گذاشتن پلیس نیست، بلکه خارج کردن وانت بارهای مزاحم می‌باشد و مردم هم عارضه‌هایشان را می‌گویند ولی راهکارهای خوب را باید مسئولان آنجا تشخیص دهند و همه تلاش ما در منطقه ۱۲ این بود که مردم را به سمتی ببریم که محله و کوچه برایشان اهمیت داشته باشد و نسبت به سرنوشت محله و محدوده زندگی‌شان حساس باشند. یادآوری کنیم که این صاحب اصل محله و شهر شما هستید و یک ذائقه‌ایی از کیفیت محله وقتی به چشم می‌خورد و به دهان مردمان شیرین می‌آید در نتیجه این مردم تبدیل می‌شوند به بزرگ‌ترین حامی محله و شهر و این مطالبات اجتماعی مردم دیگر اجازه نمی‌دهد هر مدیری با هر سلیقه‌ایی در شهر کار کند.

دکتر محمودی: ولی اشاره‌ای شد که دیگر آن بحث‌های آکادمیک و دانشگاهی نه، بلکه زبان مشترک در انجام این فرایند به کمک آمده

است. اگر به فرض ببینیم فردی با ده یا دوازده سال تحصیلات دانشگاهی و آکادمیک بخواهد با کسی صحبت کند که سواد ندارد. ولی ۴۰ سال دانشگاهش را در کوچه‌های کنگ و یا قشم گرفته، آن لغت‌های دانشگاهی که الان می‌شود اسم برد که با هریک از آنها می‌توان یک رساله دکترا گرفت. از لغت‌های مثل پارادایم، پژوهشگر، پروسه و فرایند و... یا زیباشناختی که نباید بگوییم زیباشناسی. ولی وقتی کنگ می‌رویم همان زیباشناسی را می‌گوییم. ولی اگر بخواهیم رساله دکترا دهیم نگارنده، پژوهشگر و... استفاده می‌کنیم و بیشتر از لغت‌های که کلمه "پ" هم زیاد استفاده می‌شود. ولی زیاد هم اینها جواب نداده زمانی که رفتیم در آن محله. رفتیم در قشم، الان شما لغت‌هایی به کار بردید گفتید ایرانی هست، یا کاربردی هست، اصلاً اسم کوچه، اسم قطعه، یعنی بی‌دلیل نیست یعنی آن افراد دانشگاه را بدون مدرک با عده‌ای که شاید با هم بسیار فرق داشته باشند. مثل اینکه یک بازاری می‌گوید شما دکترا را از دانشگاه گرفتید دکترا از کف بازار گرفتیم. این تفاوت زبان، تفاوت فرهنگ، آن تجربه چگونگی به آن ۴ نمونه خوب رسیده است.

دکتر آراسته: من فکر می‌کنم کمی تفاوت بین ما سه نفر و دکتر سعادت وجود دارد. بنابراین دو نگاه مختلف به مشارکت است. دکتر محمودی فرمودند منقطه ۱۲ بسیار فرق می‌کند باز به دلیل تجربه‌ایی که در دوازده غار داشتیم می‌گوییم نه، در ذات فرق ندارد. من زاهدان کار کردم، زایل هم کار کردم. کنگ و دروازه غار، همه جا مردم، همان مردم هستند. نیاز به احترام دارند، نیاز به دیده شدن و شنیده شدن دارند. اما این ما هستیم که وقتی می‌رویم آنجا باید با هر کدام بتوانیم با چه زبانی صحبت کنیم و از کجا می‌رویم. ما سه نفر به عنوان شخص و معمار رفتیم شاید به ما اعتماد بیشتری می‌شود و به دولت و شهرداری اعتماد نمی‌شود من به دلیل تجربه‌ایی که با آقای دکتر سعادت داشتم من زمانی که رفتم به منطقه ۱۲ وقتی در کوچه می‌رفتیم با مردم صحبت کنیم می‌گفتند اگر از شهرداری آمدید بروید ما صحبت نمی‌کنیم و حتی اگر از میراث فرهنگی هم هستید با شما حرفی نداریم. اگر بخواهیم تجربه دروازه غار را بگوییم، هر جایی یک فرمی اعتماد می‌کنند برای جلب اعتماد مردم، دو بار آئینه ماشین مرا شکستند ولی باز رفتم با چند خانم از اهالی قدیمی صحبت کردیم. ما سر سفره مردم نشستیم و این مهم‌ترین قسمت اعتماد و احترام است. که سعی کنیم به اینها یاد دهیم که ما با شما یکی هستیم، دغدغه شما دغدغه ما هم هست و مثل شما هستیم. هر آنچه که شما می‌خورید من هم می‌خورم و می‌پوشم. به این صورت یک ماه بعد اعتماد مردم جلب شد و اگر در محله کسی ما را اذیت می‌کرد همه پشت ما در می‌آمدند و حمایت می‌کردند. دیگه در محله دروازه غار ما هیچ مشکلی نداشتیم. همه تیم من خانم‌ها بودند وقتی اعتماد به وجود آمد دیگه ما مشکلی نداشتیم. حالا چرا موفق نبودیم به دلیل اینکه دولت حاکمیتی است و ما شخص هستیم. به ما اعتماد می‌شود ولی به دولت اعتماد نمی‌شود. اینجا جایی است که تجربه من در کنگ جواب داد. دولت به من اعتماد کرد و مردم هم به ما اعتماد کردند، به همین دلیل پیشرفت خوبی داشتیم در کنگ یعنی یک حلقه گم شده در این مشارکت پیدا شد.

دکتر محمودی: یعنی با توجه به اینکه شما سه نفر با آقای دکتر سعادت مخالف هستید.

دکتر آراسته: البته منظورم این است جایگاه آقای دکتر سعادت یک نوعی از مشارکت است، با جایگاه ما خیلی مردمی‌تر است. مردم به ما اعتماد می‌کنند، کجای کار ایراد دارد، باید دولت هم به ما اعتماد کند ما یک جور تصویرگر هستیم در واقع، ما آنجایی دچار مشکل می‌شویم که برویم از سرمایه خود مردم استفاده کنیم و دولت هیچ اعتمادی نمی‌کند و کمک نمی‌کند. شرح خدمات برای هر پروژه‌ای متفاوت است. من در تمام سال‌هایی که کار کردم یک شرح خدمات تیپ کار نکردم چون اینها اشتباه است.

دکتر محمودی: یعنی کسانی نوشتند که می‌شود گفت با جامعه نبودن.

دکتر آراسته: یک ویژگی‌هایی در یک سری آدم‌هایی وجود دارد که همه نمی‌توانند کار کنند در یک زمینه بومی همه معمار خوبی هستند، اما یک کار اثر شخصی هم می‌خواهد. آن کار شخصی به نظر من دوست دارد با همه صحبت کنند. ویژگی خاکی بودن، ویژگی مردم را از بالا نگاه نکردن، یک ویژگی ذاتی است. آموزشی نیست، چون مردم می‌فهمند. مردم دروغ را می‌فهند، مردم آزمایش می‌کنند و از نظر هوش اجتماعی بسیار قوی هستند.

دکتر سعادت: دقیقاً این نکته مشارکت بسیار جدی است، مشارکت ادعایی نیست.

دکتر محمودی: حد و مرز این اعتماد و مشارکت کجاست؟

دکتر آراسته: ماه هسل صحبت‌های من این بود که مشارکت لازم‌ه‌اش اعتماد مردم است وقتی اعتماد کنند کلید منزلشان را هم به شما خواهند داد. حتی در دروازه غار خانمی کلید منزلش را به من داد، در کنگ هم همین‌طور در همه جاها وقتی اعتماد باشد مردم هم با شما مشارکت

خواهند کرد. مردم عوض می‌شوند، وقتی شما باروشان کنید و بعد حتی پیگیر شما هم می‌شوند. بارها گفتند که شما به ما احترام می‌گذارید و ما را آدم حساب می‌کنید. یا اینکه چقدر خوب به حرف‌هایش گوش می‌دهیم. کسی به حرف ما گوش نمی‌دهد. از همین نکته‌های ریز تفاوت مشارکت‌ها مشخص می‌شود. قطعاً آقای دکتر سعادت در موقعیتی نیستند که بخواهند در واحدها بروند، ایشان باید تعدادی سفیر داشته باشند که یک سری مراتب دارد که سیاست را بگذارند روی مشارکت و طبقه مشارکت با مردم ماست.

دکتر محمودی: مهندسی پارسی از تهران رفتید آن افراد پیر و جوان‌ها با این نگاه یک گاردی داشتند. به هر حال شما از جای دیگری آمده بودید.

مهندسی پارسی: شاید یک گاردی داشتند ولی خیلی استثنایی من بدون مشکل رفتم جلو. در دروه اول که صحبت شد همگی درباره مفهوم مشارکت بحث کردیم و اینکه یک زمان هستیم که مسائل پیچیده و اجتماعی ورود به این موضوع کلاً بدون مشارکت بسیار بی معنی است. اما در دوره دوم درباره تکنیک صحبت کردیم. یک نکته تکنیکی به شما بگویم وقتی عده‌ایی می‌خواهند مشارکت داشته باشند. اما منافع مشترک کافی نیست باید داستان مشترک داشته باشند، این تصور من است. همانطوری که مردم را با داستان ناسیونالیسم می‌شود به هم دوخت و ملی‌گرایانه می‌شود گفت یک ملت، یا با داستان سوسیالیسم بتوانند دور هم جمع شوند. هر جایی برای خودش داستانی دارد. اینکه بتواند داستان را متوجه شود و موردی را یادآوری کنم که داستان لازم است جذاب باشد و جذب کند. دوباره داستان را برای خودش بنویسد و سعی کنید این بار جذاب‌تر بنویسد. تا آن هیجان کافی را برای اینکه احساس همبستگی به آنها داده شود و این مستلزم مطالعه است. مستلزم مطالعه تمام ارزش‌هایی که می‌توانیم در اینها پیدا کنیم. ارزش‌های تاریخی، ارزش‌های اجتماعی که بینشان است. به عنوان مثال با این پدیده که روستایی‌ها اعتماد به نفس ندارند. خودشان را دهاتی می‌بینند، دهاتی به عنوان ضد ارزش و شهری به عنوان ارزش. باید داستان را طوری بیان کرد که دهاتی بودن ارزش شود. خودمان باید به داستانمان اعتماد داشته باشیم. من سعی کردم با عناوین مختلف همدیگر را بشناسیم.

ارزش‌های اجتماعی، اقلیمی، کشاورزی و هر آنچه بلد هستیم جلو برویم و براساس آنها داستان را نوشت. اینها خیلی وقت‌ها داستان را دارند و می‌توان این داستان را در راه حل مختلف بهتر و بهترش کرد. بطور مثال اسفهدکی‌ها اینگونه هستند فقط در اسفهد هست که هم خرما و مرکبات می‌کارند و هم زعفران و بادام و زردآلو و اینکه آب این منطقه بهترین آب این محدوده است و از طیس هم آمده‌اند اینجا و چاه زده‌اند. داستان زلزله بخشی از زندگیشان است داستان اسفهد را ما سعی کردیم باز گویی کنیم. من فکر می‌کنم یکی از تکنیک‌ها مناسب در تهسلی‌گری داستان مشابه هم هست که به نظر من وظیفه‌ی هر تهسلی‌گری می‌باشد.

مهندسی قاسمی نژاد: در راستای صحبت جناب پارسی برای تکنیک‌ها مختلف من نکته‌ای را بگویم که طرف ایران ما مردم منطقه آزاد قشم بودند و به واسطه تفاهم نامه‌ای که بین ایران و ژاپن بوده این مشارکت انجام شده است. افراد منطقه آزاد حداقل روی کاغذ دوست دارند که این مشارکت باشد. چند بار سوال کردن که چرا در جلسات شما روستایی‌ها می‌آیند ولی در جلسات ما نمی‌آیند و این برای خود من هم سوال شد. من بررسی کردم که چرا همچنین اتفاقی می‌افتد و من متوجه شدم که شوراها به مردم نامه می‌زدند که ریش سفیدهای خود را بفرستید بیایند و به آنها زنگ می‌زدیم و با خود شخص هماهنگ می‌کردیم و بعد در جلسه حق صحبت داشتند و اینطور نبود که ما نگاه از بالا به آنها داشته باشیم و اتفاقی که افتاده است این است که روستاییان مطالبه‌گر شده‌اند و این مطالبه‌گر شدن یعنی کاستن از قدرت خود است. مورد دیگر احیای ما ایرانی‌هاست ما ایرانی‌ها به خود اجازه نمی‌دهیم که جلوی یک بزرگ‌تر پایمان را دراز کنیم و اتفاقاً در ژاپنی‌ها هم این مسئله صادق است و خوب البته در همه‌ی کشورهای شرقی چنین رفتاری وجود ندارد. روستایی‌ها با دیدن حیای ژاپنی‌ها می‌گفتند که اینها از ما مودب‌تر و فروتن‌تر هستند و مثل ما هستند و مهم نیست که از راه دور آمده‌اند.

دکتر سعادت: نکته اول بحث اعتقاد قلبی به مشارکت است و فاصله گرفتن از ادا در آوردن و پایه‌ی دوم بحث شناخت در ادبیات، تاریخ، حساسیت‌های اجتماعی، آداب و رسوم و... است و باید سطحی برای مشارکت کننده ایجاد شود که اعتماد صورت گیرد و سطح مشارکت بین دو انسان و یا بخشی از جامعه تعریف شود و در این سطح من با انسان مقابل هر دو شهروندیم و با هم متفاوت نیستیم و باید تأمل و ایثارگری در ما وجود داشته باشد پایه سوم که من نیز با دوستان موافق هستم مشارکت تخصصی با مخاطبم است، که براساس نیاز مخاطبم من در مورد یک موضوع تخصصی می‌شینم و با او صحبت می‌کنم در سطح دیگر که سطح مدیریتی من با دوستان اشتراک کمتری دارم و شاید در آینده دوستان با وارد شدن در این فضا بیشتر شود. در این فضا ممکنه من بطور مثال در فضایی مثل دوست در کنار مخاطبم باشم و چند دقیقه بعد در جلد

مدیریتیم حاضر شوم و رفتار جدایی نشان دهم این رفتار غیر منتظره و جا به جایی در نقش‌ها هم می‌تواند برای مردم جذاب باشد و بسیار در امر مشارکت به ما کمک کرده است.

دکتر محمودی: اشاره شد که برای اینکه به آنجا می‌رویم باید زبان مشترک داشته باشیم اعتماد داشته باشیم و منافع مشترک سوال من این است که چقدر عوام فریبی انجام داده‌اید برای رسیدن به هدف؟ لازم بوده است یا نه کم کم کمش کرده‌اید و یا رویش کلاه شرعی کشیدید و گفتید آنها نمی‌فهمند ما می‌فهمیم.

مهندس پارسی: لازم که مشارکت رو تنزل ندهیم به افراد مشارکت می‌تواند به نهادها هم برگردد و شناختن نهادهای محلی و از همه مهم‌تر تاریخی خیلی با اهمیت است و ما فقط با آدم‌ها رو به رو نیستیم که بخواهی برایشان خالی ببیدیم. شاید اینطور بتوانم توضیح بدهم که کار مشارکتی ممکن است سه تا مرحله داشته باشد یک، مسئله و مسئله‌یابی است که مطالعه و صحبت کردن و کانون درست کردن که تهسیل‌گرها انجام می‌دهند جز این بخش است. مسئله‌یابی دقیقاً جای خطرناک پوپولیسم است. چون در آن ابتدا مردم به عالمه خواسته دارند و دنبال خواسته‌ی مردم افتادن همیشه کار درستی نیست. من فقط در اسفهد کار نکردم در تهران و شهرهای دیگر هم کار کرده تقریباً دغدغه‌ی همه‌ی مردم کشیدن یک خیابان است که فکر می‌کنند اگر این خیابان کشیده شود تمام مشکلاتشان حل می‌شود اینجا توانایی تهسیل‌گر هست که نیازهای کاذب را از نیازهای اصلی تمییز دهد و ذهن آنها را از ارزش‌هایی که براساس تبلیغات در ذهن آنها فرو رفته است جدا کند و ذهن آنها را نسبت به این موارد پاک کند. اینجا پوپولیسم معنی پیدا می‌کند اگر ما در اینجا به دنبال هر مطالبه‌ای افتادیم که فقط نظرشان را جلب کنیم اینجا قافیه را باختیم وقتی مطالبه غلط باشد انجام آن شدنی نیست و خاصیتی برای آنها ندارد این که شما چه جوری اطلاعاتی که وسط می‌ریزند را تشخیص دهید کدام اصلی است این مهم است.

دکتر محمودی: ما چگونه متوجه می‌شویم که خواسته‌ی آنها اشتباه است. آیا این نگاه از پایین به بالا نیست؟

مهندس پارسی: تجربه، تجربه در اینجا نقش مهمی دارد چرا ماها می‌رویم به این مناطق چرا کسان دیگر نمی‌روند برای اینکه ما تجربه‌ای داریم بخشی از آن تحصیلاتمون هست بخشی تجربیات شخصی مان و بخشی تجربیات کسانی است که ما با آنها کار کرده‌ایم و بعد تجزیه تحلیل تاریخ است. ما برای آنها تصمیم نمی‌گیریم که این مطالبه شما اشتباه است این تسهیل‌گری کاری است که در نتیجه به آگاهی می‌رسد. ما که از تهران رفتیم به این دلیل که با ده تا آزمون خطا تا حدی چیز یاد گرفته داده‌ایم. من در بافت تاریخی نائین کار کردم در بافت تاریخی تبریز کار کردم و مخالف صد در صد ضابطه دادن هستم ولی خود من برای تبریز ضابطه دادم و دیدم چه گندی ایجاد می‌شود ما برای جمع‌آوری اطلاعات از افراد محلی با تجربه‌تریم چون این کار را بارها انجام داده‌ایم این نگاه از بالا به پایین نیست بالاخره در یک کشتی هم یک نفر ناخدا می‌شود و نمی‌شود با گفته خدمه کشتی را به حرکت در آورد.

دکتر محمودی: چون از نظر مالی هم ضعیف‌تر هستند به اینگونه هستند ولی مثلاً در منطقه ۱۲ مخصوصاً بالای لاله‌زار افراد متولی هستند این سرمایه دارها با مشارکت‌ها چگونه رفتار می‌کنند؟

مهندس پارسی: پول‌دار بودن یا بی‌پول بودن ربطی به مشارکت ندارد گاهی آن اشخاص بی‌پول تجربه مشارکت بهتری دارند. دکتر سعادت: این مسئله فرهنگی است گاهی اوقات ما به دکتر می‌رویم و به دکتر می‌گوییم برای ما چه دارویی بنویسد این فضای درد و درمان است، ما اجازه نداریم جای مردم درد بکشیم باید بگوییم که درد آنها چیست و آن را درک کنیم. درمان متخصص دارد بطور مثال اگر مردم خیابان می‌خواهند باید بررسی شود این خیابان چطور می‌تواند مشکلات را حل کند و یا اصلاً چرا مردم این خیابان را می‌خواهند. بعضی وقت مردم در مشارکت دنبال نسخه پیچیدن هستند و این اشتباه است.

دکتر محمودی: خانم دکتر شما در تجربیاتتون چطور با همین مسئله رو برو شده‌اید آیا نیاز به عوام فریبی را حس می‌کردید و تا به حال انجام داده‌اید؟

دکتر آراسته: من فکر می‌کنم این به زمینه و مردم بر می‌گردد شاید جایی لازم باشد. من به شخصه فقط در دروازه غار تنها مجبور شده‌ام این کارو انجام دهم و در موارد دیگر متاسفانه و یا خوشبختانه حرف خودم را زده‌ام. گاهی شورا با من بد است گفته میدان بساز من گفتم غلط و نساختم من هیچ وقت نمی‌توانم پایه غلط را تأیید کنم. ولی در جاهایی مجبور هستیم کوتاه بیایم و اولش گفته‌ام بله و بعد گفتم باشه و سر لنج را کمی به سمت آنها هم بچرخانم و اگر آنها تجاری می‌خواهند یک در هم به آنها بدهم که به منافعشان برسند و دشمن نشوند اما مشکلات بزرگ‌تر

در شهرها وجود دارد که آن مشکل مدیریت شهر است که ما حتی در شهرهای کوچک هم این مشکل را داریم اعمال قدرت از بالا از نهادهای دولتی هر کدام به نوعی هستند و در فرایند انجام کار کمی باعث دلسردی می‌شوند مثل تجربه در زاهدان ما نیاز داریم قبل از صحبت با مردم، بدنه تخصصی و مدیریتی به زبان مشترک برسیم و بعد بروند با مردم به زبان مشترک برسند این باعث می‌شود که مثلاً من در شهری تا نصفه جلو رفته‌ام بعد مانع شده‌اند و من قهر می‌کنم و دیگر ادامه نمی‌دهم و بعد مردم کمتر اعتماد می‌کنند.

دکتر محمودی: پس این رشته عوام فریبانه نیست رشته ما معماران هست که می‌توانیم با مخاطبان گفت‌وگو کنیم اگر اون بیراه می‌گوید بگوییم و راه درست را بهشان نشان دهیم و بریم جلو. ولی قبول دارید در ایران اکثر ما معماران اتفاقاً اصلاً اون طرفی را قبول نداریم. اکثر معماران امروزی خیلی سرشان را گرفته‌اند بالا و ارتباط با کارفرماها قطع شده است در شهرسازی هم همین گونه است شهرسازان خط می‌کشند و می‌گویند این مدلی که من می‌گویم بیا استفاده کن تعداد شما اهل مشارکتی‌ها خیل کم است بحث با آقای قاسمی نژاد تمام می‌کنیم شما چه حسی داشتید با خارجی‌هایی که با شما کار می‌کردند نسبت به عوام فریبی چگونه مدارا کردید نمونه‌ای هم مثل نامه و تلفن را اشاره کردید.

قاسمی نژاد: در قشم اعتماد بیشتر بود و مردم باور کرده بودند که اتفاق خوبی برایشان می‌افتد و در طول سه سال این مشارکت مرتباً بیشتر هم می‌شد جلسه‌ای تشکیل شد آقای آمد از روستای رم چاه و رم چاهی‌ها خیلی معروف به توسعه طلبی و آینده‌نگری معروف‌اند یک پروپوزالی آورده بود که مشاور معروفی هم کار کرده بود که در روستای با جمعیت سه هزار نفر کمتر بلواری داده بود و دو طرف را در طرح فروخته بود و برج‌ها بلند نصب کرده بود که می‌گفت من می‌خواهم اینجا بشود دبی و در واقع او بود که داشت عوام فریبی می‌کرد می‌گفت اینقدر متر بربع به مساحت اضافه می‌شود و این سودها را دارد ولی جالب بود که در جلسات بعدی که رئیس‌های روستاهای دیگر آمدند خودشان می‌گفتن این شخص را ول کنید حرفش نشدنی هستن در دلشان دوست داشتند که همچین اتفاقی بیافتد ولی می‌دانستند که شدنی نیست من فکر می‌کنم فاصله‌ای بین ما و مردم هست این هم به خاطر این است که ما در آپارتمان‌هایی حبس شده‌ایم ولی آنها خانواده‌ای هستند که در روستا با جمعیت ۳۰۰۰ نفری زندگی می‌کنند و مدام هم دیگر را می‌بینند. بالانس ایجاد کردن بسیار مهم است کار مثبتی که به نظر من می‌رسد استفاده از مردم محلی با آموزش عملی به آنهاست و اینکه آنها را به تیم بیاوریم.

دکتر محمودی: شما که این تجربیات را دارید روایتون برای مشارکت و بهره‌برداری برای کل کشور چیست؟

مهندس پارسی: من چون کارم مرمت هست و در گذشته و تاریخ تبار همه چیز سیر می‌کنم فکر می‌کنم مردم قدیم بیشتر با مشارکت کار می‌کردند چون دولت‌ها کمتر دخالت می‌کردند، وظایفشان تعریف شده بود و بیشتر روی مرزها کار می‌کردند و شبکه آب و بقیه در چهارچوب نهاد محلات انجام می‌شده است. بعضی وقت‌ها روستا هم محله داشته‌اند و خب روستاهای کوچک‌تر خودشان یک محله می‌شوند. ولی در شهرها این محله‌ها تعریف شده بوده‌اند و یک نهاد اجتماعی مدیریتی مبتنی بر مشارکت بوده است من آرزوم این است که محله‌ها را مشارکت کنیم. تعریف من با این خیابون کشی‌های فعلی که براساس خیابون‌ها محله‌ها را تعریف می‌کنم متفاوت است به نظر من اوج محلات در زمان قاجار است نهاد اجتماعی محله با کالبد شهر در هم می‌آمیزد. در اسفهد ما محله را شکل دادیم و شرکت سرمایه‌گذاری وجود آورده‌ایم و همه مردم را در آن عضو کردیم و آنها سرمایه‌گذاری کردند و بعد شرکت تعاونی خانها را به وجود آوردیم که صنایع دستی تولید می‌کنند. مشارکت نباید به فرد محدود شود بلکه باید به جمع و عام مردم برسد. ما در تبریز می‌بینیم که وقتی زلزله می‌آید دولت نقشی ندارد و محلات هستند که با حرکت پویای خود دوبار خود را می‌سازند و شکل می‌دهند و در عرض ۲۰ سال دوباره تبریز نو می‌شود.

دکتر محمودی: در تهران ما در منطقه ۱۲ این را می‌بینم که درست است که کثیف شده است و آلوده شده ولی حداقل از سمت ما معمارها و شهر سازها در امان بوده است و خطوط محله هنوز در ذهن مردمانشان هستند.

دکتر سعادت: به نظر می‌آید با شروع پهلوی اول وظایفی که خود مردم داشته‌اند و این وظایف جزء روزمره زندگی‌شان بوده است باعث انسجام اجتماعی می‌شده به مرور از مردم گرفته شده و حاکمیت این را انداخته رو دوش خودش همین سیستم رساندن آب و قنات‌ها. قدرت محله‌ها از بین رفت به این دلیل که اگر انسجام محلی شکسته باشد راحت‌تر توسط یک دولت مرکزی می‌تواند مدیریت شوند و مخاطره برای دولت داشته باشد و این تفرقه در ۱۰۰ سال اخیر در خون ما تزریق شده است ولی آن محله‌ها در زمان قاجار بسیار با قدرت بوده‌اند.

در شهر تهران در ۸ سال اخیر پرچمی علم شده است به اسم ناحیه محوری و یا تقسیم قدرت در واحدها منطقه‌ای اگر این اتفاق می‌افتاد می‌توانستیم این رویکرد را به سمت محله محوری ببریم صحیح و خطاهایی بود و تجربیاتی را در پی داشت منتها در دو سال اخیر طرحی انجام

شد به عنوان مبارزه با فساد چون بالاخره دیکته‌ای که غلط داره نمی‌تواند بگوید مدیریت شهر تهران انجام می‌دهد و هفده هجده میلیارد پول هم می‌آید و می‌رود و هیچ خلاف انجام نمی‌شود به نظر من دوباره داریم بر می‌گردیم به خالی شدن قدرت در ناحیه منطقه و محله و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها دارد می‌رود در شورای شهر تهران و ... مثلاً آقای شهردار انتخاب می‌شود و برای کار بخشی هم تصمیم و قدرت برای شورای شهر تهران قرار می‌دهند و این عملاً بازگشت به عقب است زیرا که این شخص را به عنوان شهردار انتخاب کرده‌اید و یا قبول ندارید پس چرا انتخاب شده است به نظرم اقدامی محافظه کارانه و ضد و نقیض است. نکته آخر در شهر کاری پیدا نمی‌شود که همه با آن موافق باشند همه‌ی کارها در نقطه‌ای تضاد بین منافع عمومی و خصوصی به وجود می‌آورد و اگر به جایی رفته‌اید همه با کاری موافق بوده‌اند بدانید کاسه‌ای زیر نیم کاسه است.

دکتر محمودی: خانم دکتر آراسته شما کارها و اهدافی که موفق نشده‌اید به آن در دروازه غار برسید کدام است که مشکلات نظیر این را داشته داشته باشد؟

دکتر آراسته: من در دروازه غار تجربی به دست آورده‌ام که بعداً در کنگ به دردم خورد و در کنگ به دلیل مدیریت شهری درست آن کارها برای من خیلی رله بوده است و اما این که آینده چطور باشد من قضیه را خارج از جا و مکان می‌بینم. من امیدوارم سیستم برنامه‌ریزی و انجام کار در کشور تغییر بنیادی پیدا کند و مسئله نگاه به شهرسازی و معماری و طرح جامع‌ها و طرح تفصیلی‌ها به زودی منسوخ شود ما باید بنیادی عوض شویم. باید این را دور ریخت و طرح نو در انداخت و آرزوم این است که روزی هیچ ویرانه‌ای در ایران نباشد تمام ثروت معنوی که این خاک دارد و از بین رفته است آنقدر رونق پیدا کند ما به آبادنی و رونق بر گردیم.

دکتر محمودی: شما که در مورد قشم صحبت کردید و به زودی هم از ایران می‌روید وقتی برگردید دوست دارید کجا خراب نشده باشد؟ **مهندس پارسی:** قاعدتاً دوست دارم که هیچ یک از جاهایی که ساختیم خراب نشده باشد ولی یک مورد که بسیار حساس هستم نسبت به آن مهم‌ترین کاری که در طراحی با مردم انجام داده بودیم و آن موزه لنج سازی قشم در روستای به اسم گوران بوده است در واقع کنگی‌ها تاجر بودند قسمی‌ها لنج‌ها را تعمیر می‌کرده‌اند و لافتی‌ها هم نیروی انسانی تأمین می‌کردند دوست دارم وقتی بر می‌گردم آن موزه کار کند و خب این کار سختی عجیبی دارد و آن این است که مردم رویای دبی وار دارند و مدیران هم رویای دبی وار عجیبی دارند.

در مورد کشور طرح‌های جامع با توجه به اینکه مقیاس بزرگی دارند تحقق‌پذیری بسیار کمی دارند و لازم است ما مشاورین بدانیم چقدر از طرح‌های جامع‌مان محقق نشده است و چقدر محقق شده است و دوستانمان در وزارت شهرسازی به ما نمی‌گویند که چقدر محقق نشده است و این برای ما خیلی مهم است. من در ناحیه ۴ منطقه ۲۲ زندگی می‌کنم و همیشه می‌ترسم که خبرنگاری بیاید و بپرسد هدف از این محله چیست؟ من واقعاً نمی‌دانم هدف از این محله چیست به گونه‌ای خوابگاه است و هیچ هدف دیگری ندارد. من آرزو دارم وقتی برگردم هدف هر محله‌ای مشخص شده باشد.

ما در قشم سه تا اسکله داریم که به فاصله ۲۰ کیلومتری از هم دیگراند و اینها با هم رقابت ناسالم دارند و ما با عدد و رقم ثابت کردیم که این عمل اشتباه است زیرا که تعداد گردشگر در هر سال ۱۵۰ هزار نفر بوده است و این مقدار زمانی همه‌اش گیر روستای طبل می‌افتاد و بعد بین سه تایی دیگر تقسیم شده است خودشان فکر می‌کنند خیلی خوش بختند ما برایشان مفهوم شرقی را تعریف کردیم و گفتیم هر روستایی یک محصول اگر می‌خواهی دلفین را ببینی باید بروی روستای طبل و اگر می‌خواهی زنبور عسل را ببینی بهتر است بروی روستای فلان و یاد بگیریم همه از هم کپی نکنیم محله‌ها مثل راسته بازار طلا فروشان نیستند همه طلا بفروشیم و دوست دارم روزی طرح‌ها جامع نیاز به تصویب نداشت باشند و همانی باشد که طراحی می‌شوند. کتابی که پیش من هست به اسم به سوی جزیره زیست محیطی و در آن می‌گوید حالا چرا ما داریم روی مردم کار می‌کنیم زیرا که براساس تفکرات یونسکو و سازمان مللی بهترین حافظان برای زیست محیط مردم محلی هستند اگر مردم محله‌ای را تخلیه کنند محیط‌زیست از بین می‌رود و خیلی این مسئله عجیب است من فکر می‌کنم کارفرمای من آقای نیست که به من پول می‌دهد بچه‌ی ایشان است در جلساتم با روستایی‌ها همیشه گفتم آقا فکر نکنید ما آمدیم با شما حرف بزنیم به این فکر کن که بچه‌ی تو چه طوری قرار است در آینده ماهی بگیرد. چون طرح‌های جامع ۴۰ یا ۵۰ سال بعد جواب می‌دهند.